**روشنگری خلف در مشروعیت انتساب به سلف**

**إن الحمد لله نحمده، ونستعينه، ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله - صلى الله عليه وسلم وعلى آله وصحبه وسلم تسليماً كثيراً. أما بعد:**

**انتساب به سلف افتخار است و براستی چه فخر و شرفی تو را از این شرف باز می­دارد. لفظ سلفییت یا سلفی نزد علمای اهل سنت و جماعت جز بر مبنای مدح و ستایش اطلاق نمی­شود؛ و سلفیت روشی شرعی و اصیل است که مترادف است با: اهل سنت و جماعت، اهل سنت، اهل جماعت، اهل اثر، اهل حدیث، فرقه ناجیه، طایفه منصوره و اهل اتباع.**

**سلف صالح یعنی مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکویی از آنها پیروی کردند و ائمه دین و هدایت، همان کسانی که سلفیت به آنها منسوب است، ورثه پیامبران می­باشند. و سلفی کسی است که به این میراث راضی باشد و به آن اکتفا کند و به کتاب و سنت بر مبنای فهم علمای امت از صحابه و ائمه پس از آنها پایبند باشد. سلفی به چنین کسی می­گویند.**

**سلفیت منسوب بودن به سلف است که سلف صالح به آن تصریح کرده­اند:**

**سلف در لغت:**

**ابن منظور می­گوید: «سلف عبارت است از تمام کسانی که پیش از تو بودند که شامل پدران و خویشاوندانت می­شود که در سن و فضل در جایگاه بالاتری از تو قرار دارند. و از این دسته است سخن رسول خدا به دخترش فاطمه زهرا که می­فرماید: «فإنه نعم السلف أنا لك»[[1]](#footnote-1): «من برای تو بهترین سلف هستم.»**

**سلف در اصطلاح:**

**قلشانی می­گوید: «سلف صالح عبارتند از کسانی که در اولین قرن­های ظهور اسلام بودند و صفات­شان چنین بود: در علم راسخ و ثابت قدم بودند؛ بر روش و هدایت رسول الله بودند؛ حفظ کننده سنتش بودند؛ خداوند متعال آنها را برای همراهی پیامبرش برگزید و آنان را برای برپایی دینش انتخاب نمود و رضایتش بر آن رفته بود که آنها پیشوایان امت باشند و در راه الله چنان که باید جهاد کنند و به نصیحت امت پرداخته و در راستای منافع آنان گام بردارند و در راه رضایت الله جان خود را فدا کنند. الله تعالی می­فرماید: «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْه»: «پيشگامان نخستين مهاجران و انصار و كساني كه به نيكی روش آنان را در پيش گرفتند و راه ايشان را به خوبی پيمودند، خداوند از آنان خوشنود است و ايشان هم از خدا خوشنودند.» [توبه: 100]**

**به کار رفتن کلمه «سلف» نزد ائمه سلف:**

**امام بخاری در صحیح خود بابی را با این عنوان ذکر می­کند: «باب الركوب على الدابة الصعبة والفحولة من الخيل وقال راشد بن سعد كان السلف يستحبون الفحولة لأنها أجرى وأجسر»: «باب سوار شدن بر حیوانِ نرِ تندرو و سرکش مانند اسب؛ راشد بن سعد می­گوید: «سلف سوار شدن بر حیوان نر را دوست داشتند چراکه تندروتر و دلیرتر است.»**

**حافظ بن حجر رحمه­الله در تفسیر کلمه سلف می­گوید: «منظور صحابه و کسان پس از آنها می­باشد.»[[2]](#footnote-2)**

**و نیز باب دیگری را در صحیح بخاری[[3]](#footnote-3) با این عنوان ذکر نموده است: «باب ما كان السلف يدخرون في بيوتهم وأسفارهم من الطعام واللحم وغيره»: «باب غذا و گوشت و چیزهایی که سلف در خانه­ها و سفرهای­شان ذخیره می­کردند.»**

**و همچنین می­گوید: «زهری در مورد استخوان مردگان – مانند فیل و ... – می­گوید: «برخی از علمای سلف را چنان یافتم که با آنها شانه و روغن مالی می­کردند و در این امر اشکالی نمی­دیدند.»[[4]](#footnote-4)**

**و امام مسلم روایت می­کند که عبدالله بن مبارک در ملا عام می­گفت: «حديث عمرو بن ثابت را رها كنيدكه او سلف را دشنام می­داد.»[[5]](#footnote-5)**

**و امام اوزاعی می­گوید: «در پایبندی به سنت صبر پیشه کن؛ در آنچه اهل سنت در آن توقف کردند تو نیز توقف کن و چیزی را بگو که آنان گفتند و از آنچه خوداری می­کنند نیز خود را باز بدار؛ و بر روش سلف صالح خویش حرکت کن که چنین رفتاری گشایشی را برایت فراهم می­آورد که برای آنان به ارمغان آورد.»[[6]](#footnote-6)**

**اجماع بر مشروعیت انتساب به سلف:**

**شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه­الله در صحت انتساب به سلف، اجماع را نقل می­کند[[7]](#footnote-7) و این مساله را در رد سخن عز بن عبدالسلام عنوان می­کند که می­گوید: «و دیگری خود را در پشت مذهب سلف پنهان می­کند.»**

**شیخ الاسلام در مجموع الفتاوی در پاسخ به این سخن می­گوید: «بر کسی که مذهب سلف را اظهار می­دارد و خود را منتسب به آن می­داند، ایرادی نیست بلکه به اتفاق پذیرفتن این امر از وی واجب است چرا که مذهب سلف تماما حق است؛ اما اگر در این ادعا در ظاهر و باطن با مذهب سلف موافق باشد، در واقع چنین کسی مومنی است که ظاهرا و باطنا بر حق است. اما اگر تنها در ظاهر با مذهب سلف موافق باشد و در باطن با آن مخالف، وی منافق است که ظاهر وی از او پذیرفته شده و باطن او به خداوند سپرده می­شود؛ چراکه به ما دستور داده نشده تا پرده از قلوب مردم برداریم و سینه­ی آنها را برای دانستن حقیقت حال­شان بشکافیم.»**

**نشانه اهل بدعت: نارضایتی از انتساب به سلف**

**شیخ الاسلام ابن تیمیه در مجموع الفتاوی[[8]](#footnote-8) ذکر می­کند که شعار اهل بدعت ترک انتساب به سلف صالح می­باشد.**

**براستی هیچ خَلَفی را نمی­یابی مگر اینکه نسبت به سلفیت کراهت داشته و انتساب به سلف را ناپسند می­داند به ویژه کسانی که به یکی از جماعت­های دعوی معاصر منسوب هستند و با اهل سنت و جماعت مخالف­اند.**

**منسوب بودن به سلف در کتاب­های سیرت و زندگی­نامه نیز بیان شده است:**

امام ذهبی در بیان شرح حال حافظ احمد بن محمد معروف به ابوطاهر سلفی می­گوید: «سَلَفی با دو فتحه کسی است که بر مذهب سلف باشد.»[[9]](#footnote-9)

و در بیان شرح حال فسوی می­گوید: «تا آنجا که من می­دانم یعقوب فسوی سلفی است.»[[10]](#footnote-10)

و در شرح حال محمد بن محمد بهرانی می­گوید: «او مردی دیندار، نیکوکار و سلفی بود.»[[11]](#footnote-11)

در شرح حال **أحمد بن أحمد بن نعمة المقدسی می­گوید: «وی بر عقیده سلف بود.»[[12]](#footnote-12)**

**و در السیر (16/457) می­گوید: «و بطور صحیح از دار قطنی روایت است که می­گوید: چیزی منفورتر از علم کلام نزد من نیست.»**

**می­گویم: انسانی که هرگز وارد علم کلام و مباحث آن و جدال نمی­شود و نیز در آن کندوکاو نمی­کند، سلفی است.**

**در شرح حال ابن الصلاح می­گوید: «او سلفی است و اعتقاد نیک و دور از تاویل متکلمین دارد.»[[13]](#footnote-13)**

**در شرح حال عثمان بن بن خرزاذ الطبري می­گوید: «چیزی که حافظ بدان نیاز دارد این است که با تقوا، باهوش، نحوی، اهل لغت، نیکوکار، با حیا و سلفی باشد.»[[14]](#footnote-14)**

**در شرح حال زبیدی می­گوید: «او حنفیِ سلفی بود.»[[15]](#footnote-15)**

**و در شرح حال ابن هبیره می­گوید: «مذهب و عربی و عروض را خوب می­شناخت و سلفی و اهل حدیث بود.»[[16]](#footnote-16)**

**و در شرح حال ابن المجد می­گوید: «وی ثقه، استوار، باهوش،سلفی و با تقوا است.»[[17]](#footnote-17)**

**در شرح حال یحیی بن اسحاق می­گوید: «او آگاه به مذاهب، نیکوکار، متواضع و سلفی بود.»[[18]](#footnote-18)**

**سلفیت در کتاب­های نسب­شناسی:**

**سمعانی (متوفای 562) در الانساب (3/273) می­گوید: «سلفی به فتح سین و لام و حرف فاء انتساب به سلف است و بر مبنای آنچه من شنیدم کسانی هستند که به مذهب­ سلف خود را نسبت می­دهند.»**

**سمعانی در کتابش «الانساب (1/136)» می­گوید: «سلفی انتساب به اثر است یعنی حدیث و طلب آن و پیروی از آن.»**

**ابن اثیر (متوفای 630) به دنبال سخن سمعانی می­گوید: «و گروهی با آن شناخته می­شوند.»**

**و اولین ابیات مشهور «الألفيَّة الحديثيَّة» از حافظ عراقی (متوفای 806ه) چنین است:**

**«يقولُ راجي ربِّهِ المُقْتَدِرِ عبدُالرحيم بنُ الحُسَين الأثري»**

**امیدوار به پروردگار مقتدر، عبدالرحیم ین حسین اثری می­گوید:»**

**حافظ سخاوی (متوفای 902هـ) در «فتح المغيث» (1/3) در شرح نسبتِ اثری در این بیت می­گوید: «آن انتساب به حدیث است و گروهی بدان منسوب هستند و انتساب به آن برای کسانی که در این زمینه تصنیف می­کنند بسیار نیکو است.»**

**دیدگاه علمای معاصر در انتساب به سلف:**

**امام عبدالعزیز بن باز رحمه­الله**

**از ایشان سوال شد: نظرتان در مورد کسی که سلفی و اثری خوانده می­شود چیست؟ آیا این انتساب تایید و تزکیه است؟**

**شیخ در پاسخ می­گوید: اگر واقعا سلفی یا اثری باشد مشکلی در این نسبت نیست چنانکه سلف می­گفتند: فلانی سلفی است، فلانی اثری است. و این نیز تزکیه و تایید است.»[[19]](#footnote-19)**

**براستی الله متعال با این دعوت مبارک بر این سرزمین­ها منت نهاد و این دعوت، دعوت سلفی است. اما دشمنان الله این دعوت را بد جلوه داده و می­گویند: وهابی­های بدعتگزار چنین و چنان کردند... که این افراد از سه گروه خارج نیستند یا جاهل هستند و یا اینکه از جاهلی تقلید می­کنند و یا اینکه پیرو هوی و هوس خود بوده و آگاهانه نافرمانی خدا می­کنند؛ اینان دشمنان دعوت سلفی هستند که یا جاهل است و یا مقلد جاهلی است و در غیر اینصورت هواپرستی است که نسبت به هوی و هوس خود تعصب دارد و خواهان برآورده کردن هوای خود می­باشد و خواستار راضی کردن مردم بر حسب آنچه می­خورد و می­نوشد و هوی و هوس وی می­طلبد، می­باشد. از خداوند متعال عافیت و سالم ماندن از این امور را مسالت داریم.»**

**و در وصیت خود به برخی از طلاب می­گوید: «توصیه می­کنم به دانشگاه اسلامی مدینه منوره بپیوندید؛ چراکه آن دانشگاهی سلفی است که به طلاب خود عقیده اهل سنت و جماعت را می­آموزد.»[[20]](#footnote-20)**

**هیئت دائمی مباحث علمی و افتا**

**در فتاوای این هیئت به شماره (6149)(2/164) آمده است:**

**سوال: در مورد کلمه سلف و اینکه سلفی­ها چه کسانی هستند، توضیح دهید؟**

**پاسخ: سلف همان اهل سنت و جماعت، پیروان رسول الله می­باشند و شامل صحابه و کسانی می­باشد که تا قیامت بر روش آنها حرکت می­کنند. زمانی که رسول الله از گروه نجات یافته سوال شدند، در پاسخ فرمودند: «هم من كان على مثل ما أنا عليه اليوم وأصحابي»: «آنها کسانی هستند که بر روش و مسیری حرکت می­کنند که امروز من و یارانم بر آن هستیم.»**

**و در فتوای شماره (1361)(1/165) چنین آمده است:**

**سوال: سلفیت چیست و نظر شما در مورد آن چیست؟**

**پاسخ: سلفیت انتساب به سلف می­باشد و سلف عبارتند از اصحاب رسول الله و پیشوایان هدایت در اولین سه قرن اسلام؛ همان کسانی که رسول الله به نیک بودن آنها گواهی داده و فرمودند: «خير الناس قرني ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم ثم يجئ أقوام تسبق شهادة أحدهم يمينه ويمينه شهادته»[[21]](#footnote-21): «بهترین مردم کسانی هستند که در زمان من زندگی می­کنند سپس کسانی که به دنبال آنها می­آیند و سپس کسانی که پس از آنها می­آیند؛ پس (از این سه مرحله) کسانی می­آیند که شهادت­شان از سوگندشان و سوگندشان از شهادت و گواهی که می­دهند، سبقت می­گیرد.»**

**و سلفیون جمع سلفی است که انتساب به سلف می­باشد که پیش­تر معنای آن گذشت و آنها کسانی هستند که بر راه و روش و منهج سلف در پیروی از کتاب و سنت و دعوت به سوی آن­دو و عمل به آنها می­باشند. و در واقع با این مشخصه اهل سنت و جماعت می­باشند. وبالله التوفيق وصلى الله على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم**

**هیئت دائمی پژوهش­های علمی و فتوا**

**اعضا: عبدالله بن قعود، عبدالله بن غديان، نائب رئيس: عبدالرزاقعفيفي، الرئيس: عبدالعزيزبن باز**

**محدث معاصر علامه البانی رحمه­الله**

**از علامه البانی سوال پرسیدند:**

**چرا از شما به سلفی نام می­برند؟ آیا سلفیت دعوتی از نوع حزبی یا فرقه­ای یا مذهبی است؟ یا اینکه فرقه­ی جدیدی در اسلام است؟**

**علامه البانی در پاسخ به این سوال می­گوید:**

**کلمه سلف در زبان عربی و فرهنگ لغات، شرعی، معروف و مشخص می­باشد. اما آنچه در این مجال مد نظر ماست بیان آن از جهت شرعی می­باشد:**

**از رسول الله به طور صحیح روایت است که در بیماری که در آن وفات نمودند به فاطمه رضی­الله­عنها فرمودند: «فاتقي الله واصبري، ونعم السلف أنا لك»: «تقوای الهی و صبر پیشه دار؛ و من برای تو بهترین سلف هستم.»**

**علما نیز این کلمه را بسیار به کار برده­اند بیشتر از آنکه در حصر و شمارش آید و یک مثال در این مجال برای ما کفایت می­کند و آن این حکمت است که در رویارویی با اهل بدعت بیان می­کنند: «تمام خیر در پیروی از سلف است و همه شر در بدعت­گزاری خلف.»**

**اما برخی مدعیان علم و دانش هستند که این نسبت را به این گمان که اصل و اساسی ندارد، انکار می­کنند و می­گویند: برای انسان مسلمان جایز نیست که بگوید من سلفی هستم. گویا که چنین کسانی می­گویند: جایز نیست که مسلمانی بگوید من در عقیده و عبادت و اخلاق و رفتار پیرو سلف صالح هستم.**

**تردیدی نیست اگر به چنین انکاری توجه شود از آن بیزاری از اسلامِ صحیح لازم می­آید؛ همان اسلامی که سلف صالح ما بر آن بودند که در راس آنها رسول الله می­باشد. چنانکه حدیث متواتر در صحیحین و دیگر کتب روایی به این مطلب اشاره دارد آنجا که رسول الله فرمودند: «خير الناس قرني، ثم الذين يلونهم، ثم الذين يلونهم»: «بهترین مردم، مردم زمان من هستند، سپس کسانی که بعد از آنها می­آید، سپس کسانی که بعد از آنها می­آیند.»**

**بنابراین جایز نیست یک مسلمان از انتساب به سلف صالح بیزاری جوید ضمن اینکه اگر از هر نسبت دیگری بیزاری جوید، برای هیچیک از اهل علم این امکان وجود ندارد که او را به کفر یا فسق منتسب کند.**

**و کسی که این وجه تسمیه را انکار می­کند در واقع (بطور ضمنی) معتقد به انتساب به یکی از مذاهب نمی­باشد؛ چه این مذهب در عقیده باشد یا فقه.**

**چنین شخصی خود یا اشعری است یا ماتریدی و یا اینکه از اهل حدیث است یا اینکه حنفی یا شافعی یا مالکی یا حنبلی است که در مسمای اهل سنت و جماعت داخل می­باشند درحالی­که کسی که به منتسب به مذهب اشعری یا یکی از مذاهب اربعه هست، بدون تردید منتسب به اشخاصی است که معصوم نیستند گرچه در میان آنها علمایی هستند که بر صواب می­باشند؛ اما ای کاش این انتساب­ها به افرادی که معصوم نیستند نیز انکار می­شد؟**

**اما کسی که منتسب به سلف صالح است در حقیقت بطور کلی به عصمت منسوب می­باشد چرا که رسول الله یکی از علامات فرقه ناجیه را تمسک به راه و روش رسول الله و اصحابش شمرده است. بنابراین کسی که به راه و روش رسول الله و اصحابش تمسک جوید یقینا در مسیر هدایت پروردگارش می­باشد... و تردیدی نیست که تسمیه واضح، آشکار، مشخص و روشنگر این است که بگوییم: من مسلمانی پیرو کتاب و سنت بر روش سلف صالح می­باشم. و این همان نامی است که به اختصار ذکر می­شود و می­گویی: من سلفی هستم.**

**مجلة الأصالة العدد التاسع ص 86 ـ87**

**علامه محمد بن صالح العثیمین رحمه­الله**

**ایشان نیز در شرح عقیده واسطیه (1/53-54) می­گوید: «کسانی که می­گویند اهل سنت و جماعت سه دسته­اند: سلفی­ها، اشعری­ها و ماتریدی­ها؛ در این دسته­بندی اشتباه کرده و به خطا رفته­اند و این سخن اشتباهی است که می­گوییم.**

**چگونه همگی اهل سنت هستند اما با یکدیگر اختلاف نظر دارند!! «فماذا بعد الحق الا الضلال»: «براستی پس از حق چه چیزی است جز گمراهی.» و چگونه همگی اهل سنت می­باشند اما هریک دیگری را رد می­کند؟! این امکان پذیر نسیت مگر زمانی که جمع بین دو ضد ممکن باشد و این غیر ممکن است. با این حساب تردیدی نیست که یکی از آنها اهل سنت و جماعت به معنای واقعی آن است. اما کدامیک از آنها اهل سنت و جماعت است؟ اشعریه؟ یا ماتردیه؟ یا سلفیت؟**

**در پاسخ به این سوال می­گوییم: هرکس (اعتقاد و قول و عمل وی) با سنت رسول الله موافق باشد، اهل سنت است و کسی که با سنت پیامبر مخالف باشد، اهل سنت نیست. و ما می­گوییم: سلف همان اهل سنت و جماعت هستند و این وصف بر کسی جز آنها مصداق پیدا نمی­کند و کلمات بیانگر معانی­شان هستند حال باید ببینیم چگونه کسانی که با سنت مخالف هستند اهل سنت نامیده می­شوند؟ این امکان ندارد؛**

**سوال دیگر این است که چگونه ممکن است در مورد سه گروه مختلف بگوییم هر سه یکسان هستند؟ این یکسانی کجاست؟ اهل سنت و جماعت اعتقادا همان سلف هستند و تا قیامت چنین هستند اگر بر راه و روش رسول الله و اصحابش باشند و هرکس چنین باشد درحقیقت سلفی است.**

**و در شرح عقیده سفارینیه در بخش اول می­گوید: چه کسانی اهل حدیث هستند؟ همان کسانی که پیرو روایات و احادیث وارد شده از رسول الله می­باشند. کسانی که از کتاب و سنت و اقوال صحابه پیروی می­کنند. و این امر در هیچ فرقه­ای از فرقه­های مختلف دیده نمی­شود مگر در میان سلفی­ها که به راه و روش سلف پایبند و ملتزم هستند.**

**سلفیت چیست؟**

**سلفیت پیروی از منهج و روش رسول الله و اصحابش می­باشد چراکه آنها سلف ما و پیشینیان ما بودند و پیروی از آنها همان سلفیت است؛ اما سلفیت به معنای منهج و روشی خاص که انسان آن­را دنبال کند و مخالفان خود از مسلمانان را گمراه بداند و لو اینکه بر حق باشند، تردیدی نیست که خلاف سلفیت می­باشد؛ سلف صالح، همگی به اسلام و جمع شدن پیرامون سنت رسول الله دعوت می­دادند و هرگز کسانی را که بر مبنای تاویل با آنها مخالف بودند گمراه نمی­خواندند مگر در بحث عقاید؛ آنها معتقد بودند که مخالفان عقیدتی آنها گمراه هستند اما برخی از کسانی که امروزه سلفیت را به عنوان منهج و روش خود انتخاب کرده­اند عجولانه رفتار کرده و تمام کسانی را که با آنها مخالف هستند و لو اینکه حق با آنها باشد، گمراه می­خوانند؛ برخی هم این منهج را به عنوان حزبی همچون احزابی که منتسب به اسلام هستند تصور کرده­اند که این امری منکر است و تایید آن ممکن نیست. و به چنین افرادی گفته می­شود: در مذهب سلف صالح تامل کنید چگونه راه و روشی داشتند و با قضایای مختلف چگونه برخورد می­کردند و نیز سعه صدر ایشان را در مسائلی که گنجایش اختلاف در آنها وجود داشته ملاحظه کنید. حتی خود در مسایل بزرگی با یکدیگر اختلاف کرده­اند ... در مسایل عقیده ... در مسایل علمی؛ چنانکه برخی از آنها انکار کرده­اند که رسول الله خداوند متعال را دیده است و برخی از آنها بر این باور بودند که رسول الله خداوند را دیدند. مثال دیگر این اختلافات این است که برخی از آنها معتقدند آنچه روز قیامت وزن می­شود، اعمال است درحالی­که برخی از آنها بر این باور بودند که این صحیفه­های اعمال هستند که وزن می­شوند؛**

**همچنین آنها را می­بینی که در مسایل فقهی با یکدیگر اختلاف کرده­اند ... در مساله نکاح، در بحث میراث، در تعدادها، در معاملات و ... اما با این همه هیچیک دیگری را گمراه نمی­خواند.**

**بنابراین سلفیت به معنای حزبی خاص که دارای ویژگی­هایی مشخص باشد و اعضای آن غیر خود را گمراه بخوانند، درحقیقت سلفیت نیست و بلکه چنین افرادی اندکی هم با روش سلفیت همراه نیستند و اشتراکی ندارند.**

**اما سلفیت به معنای صحیح آن عبارت است از: اتباع و پیروی از منهج سلف در عقیده و قول و عمل و اختلاف و اتفاق و رحم و محبت متقابل؛ چنانکه رسول الله فرمودند: «مثل المؤمنين في توادهم وتراحمهم وتعاطفهم كمثَل الجسد الواحد، إذا اشتكى منه عضوٌ تداعى له سائر الجسد بالحمَّى والسهر»: «صفت مومنان در دوستي و مهرباني و عطف توجه و پاييدن يکديگر همچون صفت بدن است. هرگاه که اندامی از بدن به ناله و فغان آيد، همه­ی اندام­های تن با شب زنده­داری و تب و لرز با آن همدرد و هم آوا می­شوند.»**

**و سلفیت به این معنا، سلفیت حقیقی و واقعی است.**

**لقاءات الباب المفتوح " السؤال رقم 1322**

**علامه شیخ صالح بن فوزان الفوزان**

**علامه فوزان در کتاب «البیان» ص 130 می­گوید:**

**«... این دو حدیث بیانگر تفاوت میان سلف و پیروان آنها و دیگران می­باشد.**

**سلف و کسانی که بر روش آنها هستند پیوسته بین پیروان سنت و مبتدعان و فرقه­های گمراه تفاوت قائل شده­اند و پیروان سنت را اهل سنت و جماعت و پیروان سلف صالح نامیده­اند و مولفات­شان مملو از بیان این مهم است آنجا که به پاسخگویی و رد فرقه­های مخالف با اهل سنت و پیروان سلف می­پردازند..»**

**و همچنین در ص 156 می­گوید: «چگونه داشتن مذهب سلفیت بدعت خوانده می­شود در­حالی­که بدعت گمراهی است؟! و چگونه بدعت است درحالی­که سلفیت پیروی از مذهب سلف است و پیروی از مذهب آنها در کتاب و سنت واجب است و حق و هدایت است؟!**

**الله متعال می­فرماید: «والسابقون الأولون من المهاجرين والأنصار والذين اتبعوهم بإحسان رضي الله عنهم»: «پيشگامان نخستين مهاجران و انصار و كسانی كه به نيكی روش آنان را در پيش گرفتند و راه ايشان را به خوبی پيمودند خداوند از آنان خوشنود است.»**

**و رسول الله فرمودند: «عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين»: «تمسک به سنت من و روش خلفای راشدین بر شما واجب است.»**

**بنابراین داشتن مذهب سلف سنت است و بدعت نیست و بلکه بدعت پیوستن به مذهبی جز مذهب آنها می­باشد.**

**و همچنین در همین کتاب ص 133 در رد سخن بوطی: «سلفیت جز در بازه­ی زمانی خاصی معنی نمی­دهد.» می­گوید: «چنین تفسیری از سلفیت که مرحله­ای گذرا است و در بازه­ی زمانی خاصی معنا پیدا می­کند و جماعت و گروهی نیست، تفسیری عجیب و باطل است؛ آیا به مرحله زمانی خاصی سلفیت گفته می­شود؟! هیچکس چنین چیزی را نگفته است بلکه سلفیت به گروهی از مومنان اطلاق می­شود که در اولین قرن­های اسلام زندگی می­کردند و به کتاب و سنت رسول الله پایبند بودند و عبارتند از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکویی از آنها پیروی کردند و رسول الله آنها را چنین توصیف نموده است: «خيركم قرني ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم»: «بهترین شما کسانی هستند که در زمان من هستند سپس کسانی که بعد از آنها می­آیند و سپس کسانی که بعد از آنها می­آیند.»**

**و این توصیف یک جماعت و گروه است نه مرحله زمانی خاصی؛ و زمانی که رسول الله فرقه فرقه شدن امت و پراکندگی آن­ پس از خود را ذکر می­کند در مورد تمام فرقه­هایی که بوجود آمده و ظهور کردند می­فرماید: «انها فی النار الا واحدة»: «همگی آنها در آتش هستند مگر یک گروه؛» و این گروه نجات یافته را چنین توصیف می­کند که از منهج و روش سلف پیروی می­کنند و در مسیر آنها گام بر می­دارند. و این تنها گروه نجات یافته را چنین توصیف نموده­اند: «هم من کان علی مثل ما انا علیه الیوم واصحابی»: «آنها کسانی هستند که بر راه و روش امروزِ من و اصحابم باشند.» و این خود بیانگر آن است که جماعتی سلفی در گذشته و نیز جماعتی پس از آنها هستند که از راه و روش آنها پیروی می­کنند. و در این میان گروه­هایی مخالف با آنها نیز می­باشند که به آتش وعده داده شده­اند.**

**و در سخنرانی که در منطقه سدیر در سال 1416 با عنوان «التحذیر من البدع» ارائه دادند در بخش دوم سخنرانی، به سوال زیر پاسخ می­دهد.**

**سوال: آیا سلفیت حزبی همچون احزاب دیگر است؟ و آیا انتساب به آنها امری مذموم است؟**

**پاسخ: سلفیت همان فرقه نجات یافته و اهل سنت و جماعت می­باشد و حزبی همچون احزاب دیگر که اکنون حزب نامیده می­شوند، نمی­باشد. بلکه گروهی است که راه و روش آن سنت و دین است؛ آنها اهل سنت و جماعت هستند. رسول الله فرمودند: «لاتزال طائفة من أمتى على الحق ظاهرين لا يضرهم من خذلهم ولا من خالفهم»: «پیوسته گروهی از امت من بر مبنای حق غالب و چیره­اند؛ هرگز کسانی که در پی خواری آنها هستند و نیز کسانی که با آنها مخالفت می­کنند، ضرری به آنها نمی­رسانند.»**

**و رسول الله فرمودند: «وستفترق هذه الأمة على ثلاث وسبعين فرقة كلها في النار إلا واحدة. قالوا من هي يا رسول الله؟ قال: من كان على مثل ما أنا عليه اليوم وأصحابي.»: «امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می­شوند که همگی آنها در آتش­اند جز یک گروه؛ گفتند: آن گروه کدام است یا رسول الله؟ فرمودند: «کسانی که بر راه و روش امروزِ من و اصحابم باشند.»**

**بنابراین سلفیت گروهی است که راه و روش آن بر مبنای مذهب سلف می­باشد؛ راه و روشی که رسول الله و اصحابش بر آن بودند و حزبی همچون احزاب جدید کنونی نیست بلکه جماعت و گروهی قدیمی است و تاریخ آن به عصر و زمان رسول الله باز می­گردد که پیوسته استمرار داشته و به ارث رسیده است و همیشه بر مبنای حق پیروز و غالب بوده است و چنانکه رسول الله خبر داده است تا قیامت چنین می­باشد.**

**و از ایشان سوال شد: آیا کسی که سلفی نامیده می­شود، حزب­گرا خوانده می­شود؟**

**در پاسخ چنین می­گوید: نامیده شدن به سلفیت، اگر بر وجه حقیقی آن باشد، اشکالی ندارد اما اگر تنها ادعا باشد و شخص بر منهجی جز منهج و روش سلف باشد، نامیده شدن وی به سلفی جایز نیست.**

**مثلا اشاعره می­گویند: ما اهل سنت و جماعت هستیم؛ اما این ادعا صحیح نیست زیرا منهج و روش آنها، منهج اهل سنت و جماعت نیست؛ همچنین معتزله خود را موحد می­نامند.**

**هرکس ادعای رابطه با لیلی می­کند اما لیلی این ادعا کی تایید می­کند**

**بنابراین کسی که ادعا می­کند بر مذهب اهل سنت و جماعت است لازم است از راه و روش اهل سنت و جماعت پیروی کند و منهج مخالفان را رها کند، اما اگر قصد جمع کردن بین سوسمار و نهنگ دارد – چنانکه می­گویند – به این معنا که قصد جمع بین حیوانات دریا و خشکی را دارد، این امری غیر ممکن است و این به مانند جمع آب و آتش در دست محال است. بنابراین اهل سنت و جماعت با مذهب مخالفانش همچون خوارج، معتزله و حزب­گراهایی که خود را مسلمان معاصر می­نامند و کسانی که تصمیم دارند بین گمراهی­های معاصر و منهج سلف ارتباط برقرار کنند، جمع نمی­شود. «و آخر این امت اصلاح نمی­شود مگر با راه و روشی که اول این امت را اصلاح نمود.»**

**در نتیجه باید امور مختلف از یکدیگر مشخص و جدا شوند.**

**الأجوبة المفيدة عن أسألة المناهج الجديدة ص: 16**

**همچنین از ایشان سوال شد: برخی از مردم می­گویند: فلانی سلفی است و فلانی غیر سلفی است، منظور از مذهب سلفی چیست؟ بارزترین علمایی که به آن دعوت می­دهند چه کسانی هستند؟ و آیا می­توان آنها را اهل سنت و جماعت یا فرقه ناجیه نامید؟ و آیا این نام­گذاری از باب تزکیه و تایید خود نیست؟**

**پاسخ: منظور از مذهب سلفی همان اعتقاد و باور و مذهبی است که سلف این امت بر آن بودند یعنی صحابه و تابعین و پیشوایانی که از اعتقادی صحیح و منهجی سالم و ایمانی صادق و تمسک به عقیده و شریعت و ادب و رفتار اسلامی برخوردار بودند. بر خلاف راه و روشی که مبتدعان و منحرفان از آن پیروی می­کنند.**

**و از بارزترین افرادی که به مذهب سلف دعوت می­کنند، ائمه اربعه، شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگردانش، شیخ محمد بن عبدالوهاب و شاگردانش و هر مصلح و مجدد دیگری می­باشد زیرا هیچ زمانی خالی از افرادی که حجت خداوندی را اقامه کنند، نیست.**

**و اشکالی ندارد که آنها را اهل سنت و جماعت بخوانیم و با این اسم، بین آنها و کسانی که از مذاهب منحرف پیروی می­کنند، تفاوت قایل شویم. و این تزکیه و تایید نفس نیست بلکه از جهت تفاوت قایل شدن بین اهل حق و اهل باطل می­باشد.**

**علامه شیخ محمد امان جامی رحمه­الله**

**علامه شیخ محمد امان جامی در کتاب «الصفات الالهیة ص 65-66» می­گوید:**

**«از آنچه پیش­تر گذشت واضح گردید مدلول سلفیت اصطلاحی معروف شده که بر راه و روش اولین نسل مسلمانان و کسانی اطلاق می­شود که در کسب علم و روش فهم و دعوت به سوی آن، به آنها اقتدا می­کنند. لذا این اصطلاح محصور در بازه­ی زمانی مشخصی تصور نمی­شود بلکه لازم است چنین فهمیده شود که سلفیت مدلولی مستمر به استمرار حیات می­باشد. و واجب است که فرقه ناجیه در علمای حدیث و سنت منحصر باشد و آنها اصحاب و پیروان این منهج می­باشند که تا قیامت پیوسته باقی است؛ چنانکه رسول الله فرمودند: «لاتزال طائفة من أمتى منصورين على الحق لا يضرهم من خالفهم ولا من خذلهم»: «پیوسته گروهی از امتم بر مبنای حق پیروزند؛ کسانی که با آنها مخالفت کنند و نیز کسانی که در پی خواری آنها باشند، ضرری به آنها نمی­رسانند.»**

**الشيخ بكر بن عبد الله أبو زيد رحمه­الله**

**شیخ بکر بن عبدالله ابوزید در حکم انتساب به سلف می­گوید: چون گفته شود: السلف، سلفیون یا سلفیت، این کلمه بیانگر انتساب به سلف صالح است که عبارتند از همه صحابه و کسانی که به نیکویی از آنها پیروی کردند نه کسانی که به هوی و هوس گراییدند ... کسانی که بر منهج و راه و روش نبوی، ثابت قدم و استوار باشند در این زمینه به سلف صالح خود نسبت داده می­شوند. و از این جهت از آنها با کلمه السلف، سلفیون و انتساب به سلف با کلمه سلفی نام می­برند؛ از این جهت لفظ «السلف» به معنای سلف صالح می­باشد.**

**و چون این کلمه به طور مطلق به کار رود، منظور همه کسانی است که به صحابه اقتدا کرده­اند گرچه در این عصر و زمان باشند؛ و این دیدگاه اهل علم می­باشد.**

**(سلفی) نسبتی است که از هرگونه رسم و رسوم خارج از اقتضای کتاب و سنت خالی است و نسبتی است که حتی یک لحظه هم از اولین نسل مسلمانان جدا نیست بلکه از آنها و به سوی آنهاست.**

**اما هرکس با هر اسم و رسمی با آنها مخالفت کند در دایره این نسبت جایی ندارد گرچه در میان آنها زندگی کرده باشد و هم عصر آنها باشد. كتاب «حكم الانتماء» ص: 36**

**سلفیت همگام با علم و علما**

**ابن قیم رحمه­الله در مورد علما می­گوید: «آنها فقهای اسلام هستند؛ کسانی که فتاوی بر مبنای اقوال آنها در میان مردم منتشر است؛ وجه تمایز آنها استنباط احکام و توجه ویژه آنها به ثبت قواعد حلال و حرام است.»**

**از جمله ویژگی­هایی که عالم با آن شناخته می­شود گواهی دادن مشایخ و اساتید وی به علم او می­باشد. و این از جمله عادات علمای مسلمین از سلف این امت و پیروان نیکوی آنها بوده که علوم خود را، این میراث گران­بها را به شاگردان­شان منتقل می­کردند؛ شاگردانی که پس از آنها جایگزین ایشان می­شدند و سکان امت و امامت در امت را به عهده می­گرفتند. اما این جایگاه را به عهده نمی­گرفتند تا اینکه تایید علمی مشایخ و اساتید خود را دریافت ­کرده و به آنها اجازه داده می­شد تا به فتوا و تدریس بپردازند؛ و از چنین کسانی است که علم آموخته می­شود. علم فقط از کتاب­ها گرفته نمی­شود بلکه اکتفا به کسب و دریافت علم از کتاب­ها، مصیبت و بلایی (جدید) است همچون اجتماع جوانان و دانشجویان برای آموختن و خواندن بدون درس گرفتن از شیخ و استاد؛**

**سلفی­ها علمای خود را دوست دارند و به آنها احترام گذاشته و ادب را در برار آنها رعایت کرده و از آنها دفاع می­کنند و البته نسبت به آنها حسن ظن داشته و از آنها علم و دانش می­آموزند و خوبی­های­شان را انتشار می­دهند اما این مساله را نیز در نظر دارند که آنها معصوم نیستند بلکه به طور کلی اشتباه و فراموشی را بر آنها جایز می­دانند اما این مساله از ارزش و جایگاه آنها نمی­کاهد و باعث عدم دریافت علم از آنها نمی­شود.**

**سلفیت و فتوا:**

**سلفی­ها با اقتدا به صحابه از فتوا دادن (عجولانه و بدون علم) دوری می­کنند چراکه خطر سخن گفتن از سوی خداوند و نیز نسبت دادن چیزی به الله متعال را می­دانند لذا برای سالم ماندن از این خطر و ترس از نسبت دادن سخنی به خداوند بدون علم، از فتوا دادن پرهیز می­کنند.**

**سلفیت و اجتهاد:**

**اجتهاد نعمتی از نعمت­های خداوند به مسلمانان است و راه آسانی است که به وسیله آن حکم شرعی را در مسایل جدید تبیین می­کنند، مسایلی که در مورد آنها هیچ نصی از کتاب و سنت وجود ندارد؛ در چنین مواردی عالم با اجتهاد خود در مساله جدید حکم می­کند. باب اجتهاد همچنان باز است و باز خواهد بود برای کسی که خداوند او را با سخن پیامبرش خوشحال می­کند که می­فرماید: «إن الله يبعث لهذه الأمة على رأس كل مائة سنة من يجدد لها دينها»[[22]](#footnote-22): «الله متعال برای این امت در راس هر صد سال کسی را مبعوث می­کند که دینش را تجدید می­کند.»**

**سلفیت و تقلید:**

**مذهب امامی از ائمه سلف یا دیدگاه وی، به عنوان دین امت و نیز مذهب امت شمرده نمی­شود مگر اینکه دلیلی از کتاب و سنت یا اجماع متیقن بر آن اقامه شده باشد.**

**ابن قیم رحمه­الله می­گوید: «فتوا دادن بر مبنای تقلید جایز نیست چرا که تقلید علم نیست؛ و فتوا دادن بدون علم حرام است. و خلافی در بین علما نیست که تقلید علم نیست و بر مقلد اسم عالم اطلاق نمی­شود.»**

**سلفیت و اخلاق:**

**سلفی­ها بهترین مردم در اخلاق هستند و بیش از دیگران صبر و بخشش و تواضع دارند و حریص­ترین مردم در دعوت به اخلاق نیک و اعمال نیکو هستند؛ اخلاق و اعمالی مانند خوش­رویی، انتشار سلام، خوراندن طعام، فروبردن خشم، خوداری از اذیت و آزار مردم و احتمال آن از سوی آنها، ایثار و تلاش در رفع نیازها، گذشتن از جاه و مقام در میانجی­گری­ها، مهربانی با فقرا، محبت و دوستی با همسایه­ها و نزدیکان، نیکی به دانش­آموزان و کمک کردن به آنها، نیکی به پدر و مادر و علما و تواضع و مهربانی با آنها؛ خداوند متعال می­فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»: «و یقیناً تو (ای محمد) بر اخلاق و خوی بسیار عظیم و والایی هستی.» (القلم: 4)**

**و رسول الله فرمودند: «أثقل شئ فى الميزان الخلق الحسن»[[23]](#footnote-23): «سنگین­ترین اعمال در میزان، اخلاق نیکوست.»**

**سلفیت و اخبار:**

**در زمینه اخبار بر مبنای رهنمود الهی عمل می­کنند که می­فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»: «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! اگر (شخص) فاسقی خبری برای شما آورد، پس (در باره آن) بررسی (و تحقیق) کنید، تا آنکه (مبادا) به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید، آنگاه بر آنچه انجام داده‌اید پشیمان شوید.» (الحجرات: 6)**

**بر خلاف کسانی که در بیان احکام و تطبیق آن بر افراد عجله می­کنند و در زدن برچسب اتهام به انسان­های پاک و بی­گناه شتاب می­ورزند و اینگونه با تهمت و ظن و گمان و بدون دلیل یا برهان، آنها را فاسق و بدعتگزار خوانده و تکفیر می­کنند.**

**سلفیت و تکفیر:**

**سلفی­ها به طور مطلق از تکفیر منع نمی­کنند و نیز با هر گناهی تکفیر نمی­کنند و نمی­گویند: تکفیر معین امری محال و غیر ممکن است؛ و نیز معتقد به تکفیر عام بدون تحقق شروط تکفیر و انتفای موانع آن در حق (شخص) معین نمی­باشند. و در اثبات وصف اسلام برای کسی که ظاهرش بیانگر پایبندی وی به اسلام است، توقف نمی­کنند. و کسی که مرتکب (قول یا عمل یا اعتقاد) کفر آمیزی شده باشد و شروط تکفیر در وی موجود باشد و موانع تکفیر در حق وی منتفی باشد، در این صورت سلفی­ها از تکفیر وی هیچ ترس و ابا و پرهیزی ندارند.**

**سلفیت و ولاء و براء: (دوستی و دشمنی)**

**آنها بر مبنای دین دوست می­دارند و به خاطر خود انتقام نمی­گیرند و دشمنی نمی­کنند بلکه دوستی آنها تنها برای الله و رسولش و مومنان است و بیزاری و دشمنی آنها نیز برای الله است و موضع­گیری آنها در این زمینه ثابت است و تغییر نمی­کند و تبدیل نمی­پذیرد. الله متعال می­فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا»: «یار و ولی شما تنها الله است و پیامبرش و آن‌ها که ایمان آورده‌اند.» (المائدة: 55)**

**شیخ الاسلام ابن تیمیه می­گوید: «برای هیچکس جایز نیست که شخصی را برای امت مشخص کند و به راه و روش و طریقت او دعوت کند و بر مبنای آن دوستی و دشمنی ورزد مگر اینکه آن شخص رسول الله باشد. حق ندارد که جز کلام الله و رسولش و آنچه امت بر آن اتفاق نظر دارند، معیار دوستی و دشمنی قرار دهد؛ بلکه عملکردی جز این، روش اهل بدعت می­باشد که شخصی یا کلامی را مشخص نموده و چنین بین امت تفرقه می­اندازند و بر مبنای آن کلام یا آن نسبت دوستی و دشمنی را تنظیم می­کنند.**

**مسلمانان جز کتاب و سنت به قراردادی که نوشته شود یا وثیقه­ای که مهر شود یا منهجی که این مساله در آن تایید شود، نیازی ندارند. کار در اسلام همچون شرکت یا موسسه یا جمعیت یا کمیته و انجمنی نیست که مردم منتظر اجازه ورود به آن یا اعلام موافقت با آنها برای استخدام در آن باشند؛ بلکه برای ورود به آن نیازی به کارت عضویت یا انتساب یا دوستی و ولای با این اسما و شعارها و آگهی­ها نیست..**

**و برای مسلمان جایز و روا نیست که بر مبنای حزب و گروه یا تجمعی دوستی یا دشمنی کند یا اینکه بر این باور باشد که حق همان است که از سوی حزب و گروه وی صادر می­گردد و باطل در غیر آن است.**

**سلفیت و بدعت­ها:**

**سلفی­ها سالم­ترین مردم در گرفتار شدن به دام بدعت می­باشند و در میان آنها شرک با انواع آن نمی­باشد اما در مورد گناهان و معاصی باید گفت که برخی از سلفی­ها دچار آن می­شوند جز اینکه این مساله در میان آنها نسبت به دیگران اندک است.**

**اینکه گاهی کسی در مساله­ای دچار اشتباه می­شود یا اینکه مرتکب گناهی می­شود بر وی اصطلاح مبتدع اطلاق نمی­شود بلکه گنه­کار یا فاسق خوانده می­شود و چون انسانی از روی جهل یا تاویل مرتکب بدعتی شود در اینصورت به بدعتی گرفتار امده و در آن افتاده است و در این صورت اصطلاح مبتدع را بر وی اطلاق نمی­کنیم.**

**اما کسی که عمدا در دین الله متعال بدعت ایجاد می­کند و حجت بر وی اقامه شده و شبهه وی زایل و پاسخ داده شده است اما با این همه بر بدعت خود اصرار می­کند و بدعت بر وی غلبه کرده و چیره شده است، چنین شخصی از اهل بدعت است.**

**شیخ صالح فوزان حفظه­الله می­گوید: «اگر کسی به خاطر تاویل (نادرست) دچار اشتباه شود، چون تاویل شبهه­ای است که حکم مبتدع بودن را از وی زایل و دور می­گرداند و چون گمان برده تاویل وی جایز است یا از کسی تقلید کرده که گمان داشته وی بر حق است، در مورد چنین شخصی گفته می­شود: دچار اشتباه شده است یا دچار مخالفت شده است. و در مورد وی گفته نمی­شود: او مبتدع است..**

**و دوری کردن از مبتدع جایز نیست مگر به دو نیت:**

1. **یا برای ادب شدن مبتدع و دست کشیدن امثال وی از بدعت او**
2. **یا ترس از ضرر و فتنه در اثر همنشینی با وی**

**شیخ الاسلام ابن تیمیه می­گوید: «اگر با دوری کردن، مبتدع و غیر او از بدعت دست نمی­کشند، بلکه این دوری سبب افزایش شر می­شود و دوری کننده ضعیف است و مفاسد این دوری بر مصالح آن می­چربد، در این صورت دوری کردن جایز نیست بلکه در مواردی نزدیک شدن به برخی از مردم سودمندتر از دوری از آنها می­باشد و بر این اساس است که رسول الله با برخی مدارا می­کرد و برخی را ترک می­گفت.**

**سلفیت و حزب­گرایی:**

**سلفی­ها معتقدند که حزب­گرایی دردی بزرگ و شری فراگیر و وبال و پایان غم انگیزی برای طرفداران آن در دنیا و آخرت می­باشد. حزب­گرایی جامعه­ی یکپارچه را پراکنده می­کند بلکه یک خانواده را از هم جدا و گروه گروه می­کند و این از جمله اعمال مشرکان است؛ الله متعال در مورد آن هشدار داده و می­فرماید: «وَلا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ \* مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعاً كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»: «و از مشرکان نباشید. از کسانی‌که دین خود را پاره پاره کردند و فرقه فرقه شدند و هر گروهی به آنچه نزد خود دارند، خوشحالند.» (روم: 31-32)**

**و نیز می­فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعاً لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»: «به راستی کسانی‌که آيين خود را پراکنده ساختند و دسته دسته شدند، تو را با آنان هيچ گونه کاری نيست، کار آن‌ها تنها با الله است، سپس آن‌ها را از آنچه انجام می‌دادند، آگاه می‌سازد.» (الأنعام: 159)**

**اما احزاب و گروه­ها و فرقه­هایی که امروزه فعالیت می­کنند، دین اسلام آنها را تایید نمی­کند بلکه به شدت از آنها نهی می­کند و در واقع این حزب­گرایی از کید و مکر و نیرنگ شیاطین از هر دو نوع جن و انس آن نسبت به این امت می­باشد؛ اما اصل و اساس، اتفاق بر عقیده توحید و منهج اسلام و دین واحد و امت واحده می­باشد. الله متعال می­فرماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»: «بی‌تردید این است آیین شما که آیینی یگانه است، و من پروردگار شما هستم، پس مرا پرستش کنید.» (الانبياء: 92)**

**و می­فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلا تَفَرَّقُوا»: «و همگی به ریسمان الله (= قرآن و اسلام) چنگ زنید و پراکنده نشوید.» (آل عمران: 103)**

**شیخ بکر ابوزید می­گوید: «ایجاد هر حزبی در اسلام که در امری کلی یا در جزئیات با آن مخالف باشد، جایز نیست؛ و از نتایج آن عدم جواز پیوستن به آن و نیز رها کردن همه این فرقه­ها می­باشد؛ در نتیجه پیوستن و همراهی با هر پرچم و گروهی که به هر وجهی با پرچم توحید مخالف است، جایز نیست. و پناه می­­بریم به خدا از اینکه دعوت بر مبنای سنن اسلام چتر و سایبانی قرار گیرد که در زیر آن اهل بدعت فعالیت کنند و از بدعت و هوی و هوس آنها به خاطر دعوت چشم­پوشی گردد.» (حكم الانتماء 153)**

**سلفیت و عمل مخفیانه:**

**دعوت سلفیت سریت و مخفی­کاری نمی­شناسد بلکه دعوتی واضح و آشکار به روشنی روز می­باشد و راه­های زیرزمینی و سری و مخفیانه را نمی­شناسد. سلفیت دعوت تمام مردم به حرکت در مسیر کتاب و سنت بر مبنای فهم سلف امت می­باشد؛ آدرس آنها مساجد است و و دروس آنها در مساجد در برابر مردم و برای همه مردم می­باشد. ما در جامعه­ای مسلمان هستیم گرچه در این جامعه برخی از منکرات و گناهان وجود دارد اما این مساله، این جامعه را از اسلام خارج نمی­کند تا (در امر دعوت) به عصر مکی بازگردیم.**

**اما تنظیم­ها و سازمان­های سری و مخفیانه سبب گرفتار شدن ما به پیشامدهای ناگوار است و باعث ایجاد فاصله­ی زیادی میان حکام و دعوتگران و مصلحان می­شود و این موجب فرصت طلبی منحرفان از چنین اوضاعی برای نزدیک شدن به گروه حاکم می­شود تا به این وسیله به مقاصد و اهداف خود دست یابند؛ بلکه این امر سبب شده تا حکومت­ها و نیروهای امنیتی نسبت به دعوتگران نگاهی امنیتی و برخاسته از ترس برخاسته از احتمال انقلاب از سوی آنها داشته باشند.**

**از عبدالله بن عمر رضی­الله­عنهما روایت است که می­گوید: «مردی نزد رسول الله آمده و گفت: یا رسول الله مرا سفارش کن؛ رسول الله فرمودند: «اعبد الله ولا تشرك به شيئاً، وأقم الصلاة…وعليك بالعلانية وإياك والسر»[[24]](#footnote-24): «الله را عبادت کن و چیزی را با او شریک مگردان و نماز را بر پا دار... و آشکار بودن را لازم بگیر و از مخفی کاری بر حذر باش.»**

**و عمر بن عبدالعزیز رحمه­الله می­گوید: «چون قومی را دیدی که در مورد دین خود با یکدیگر مخفیانه و دور از چشم مردم سخن می­گویند، بدانید که در حال تاسیس گمراهی هستند.» امام احمد در الزهد.**

**سلفیت و بیعت:**

**در مورد بیعت آیات و احادیث زیادی وارد شده است اما مساله مورد اتفاق این است که بیعت اشاره شده در احادیث، همان بیعت جامع و فراگیر است که جز برای امام مسلمان نمی­باشد و در سرزمینی که خلافت اسلامی بر مبنای منهج مبارک نبوی بر پاست، ممکن می­باشد و این مهم پس از مشورت جمهور مسلمانان و انتخاب اهل حل و عقد میسر می­باشد.**

**اما بیعت­ها و عقد و قراردادهایی که از جوانان گرفته می­شود، شرعی نیست.**

**امام قرطبی رحمه­الله می­گوید: «بر مبنای اجماع، دو یا سه امام در یک زمان و یک سرزمین جایز نیست.»**

**اما متاسفانه امروزه نیز وضع به گونه­ای است که هر جماعت و گروهی امامی دارد و جماعت­های زیادی فعالیت دارند و امام­های بسیاری فعالیت.**

**سلفیت و کار جمعی:**

**سلفی­ها از دعوتگران به کار جمعی – با مفهوم شرعی آن - هستند اما کار جمعی حزبی در نظر آنان به طور کلی مردود و غیر قابل پذیرش است. اما مفهوم شرعی کار جمعی همان تعاون و همکاری در نیکی و تقوا است؛ از اینرو اگر گروهی متخصص در توحید تشکیل شود و نیز گروهی در حدیث و همچنین در فقه و در تفسیر و... و هریک به نخصص خود دعوت دهد، ایراد و اشکالی در آن نیست به شرطی که این گروه­ها زیر نظر یک امام باشند، اگر وجود داشته باشد و نیز بر مبنای عقیده صحیح و منهج درست باشند، عقیده و منهج سلف صالح؛ و این رکنی از ارکان کار و تلاشی در جهت تمکین می­باشد و به هیچ وجه عقب نشینی از آن ممکن نیست.**

**سلفیت و جهاد:**

**از اصول دعوت سلفیت این است که جهاد تا روز قیامت همراه فرماندهان نیک یا بد ادامه دارد، از اینرو دلبسته­ی جهاد هستند و و قلب­های­شان شتابان به سوی شهادت در راه الله روان است چراکه فضل جهاد را می­دانند؛ زیرا در جهاد دین به تمامی برای الله است و با آن ظلم برچیده می­شود و حق بدون هیچ فسادی محقق می­شود؛ جهاد تمکین در زمین و مراقب عزت مسلمانان است چنانکه در جهاد ذلت و خواری دشمنان الله و ترساندن آنها و بازداشتن آنها از اذیت و آزار می­باشد. همچنان که از دیگر ویژگی­های آن آزمایش مومنان و نابودی کافران است، اما لازم است تا اسباب و شروط و فقه آن نیز کسب شود و در این میدان، این عواطف و شجاعت ما نباشد که بر ما حکم کند، عواطف و احساساتی که مسلمانان را به دوزخ می­کشاند. این قیم رحمه­الله می­گوید: «به خدا سوگند دشمن با تو دشمنی نمی­کند مگر پس از اینکه دوست به تو پشت کند؛ پس گمان مبر که شیطان غالب شده است بلکه حافظ روی گردانده است.»**

**سلفیت و حکم نمودن به شهادت شخصی معین:**

**از عمر رضی­الله­عنه روایت است که در خطبه به مردم گفت: «در جنگ­ها می­گویید فلانی شهید است و فلانی شهید شد؛ چه بسا که چنین شخصی تنها بار شترش را سنگین کرده باشد؛ چنین نگویید بلکه در حق وی چنان سخن گویید که رسول الله فرمودند: «من مات فی سبیل الله او قتل فهو شهید»: «هرکس در راه الله بمیرد یا کشته شود، شهید است.» امام احمد این حدیث را روایت کرده و ابن حجر آن­را حسن دانسته است.**

**علامه ابن عثیمین رحمه­الله می­گوید: «برای ما جایز نیست به طور مشخص به شهادت کسی گواهی دهیم گرچه مظلوم یا در حال دفاع از حق کشته شده باشد. به طور کلی جایز نیست بگوییم: فلانی شهید است؛ زیرا اینکه می­گویی فلانی شهید است، شهادت و گواهی است که روز قیامت در مورد آن سوال خواهی شد و بزودی به تو خواهند گفت: آیا در مورد شهید کشته شدن چنین شخصی علم و دانشی نزد تو بود؟ و بر این اساس است که رسول الله فرمودند: «ما من مكلوم يكلم فى سبيل الله – والله أعلم بمن يكلم فى سبيله – إلا جاء يوم القيامة وكلمه يثعب دماً،اللون لون الدم، والريح ريح المسك»[[25]](#footnote-25): «هیچ مجروحی نیست که در راه الله زخم برداشته باشد - و خداوند به کسی که در راه او زخم برداشته آگاه­تر است – مگر اینکه روز قیامت در حالی می­آید که از زخمش خون جاری است و رنگ، رنگ خون است اما بو بوی مشک است.»**

**در اینکه رسول الله فرمودند: «والله أعلم بمن يكلم فى سبيله»[[26]](#footnote-26) تامل کن؛ ابن حجر رحمه­الله می­گوید: «این بدان خاطر است که شهادت و گواهی دادن به چیزی جز با علم و آگاهی نسبت به آن میسر نیست. و شرط اینکه انسان شهید باشد این است که تنها و تنها برای این بجنگد که کلمه الله بالا و برتر باشد؛ و این همان نیت باطنی است که راهی برای دانستن آن وجود ندارد.**

**بنابراین اصل در این مساله آن است که بگویی: ان شاء الله شهید است؛ یا اینکه بگویی: او را نزد الله شهید می­پنداریم.**

**سلفیت و فعالیت سیاسی:**

**سلفیت با سیاست شرعی همراه است. سیاست شرعی به معنای احاطه بر احکام حکومت­داری و شناخت حقوق حاکم و رعیت و هدایت حقائق بر مبنای موازین شرعی که همان رعایت امور امت اسلامی بر مبنایی می­باشد که با قرآن و سنت نبوی مخالف نباشد. و در این امر، مهم­ترین اولویت مسائل توحید و ایمان می­باشد. زیرا عقیده اولین واجب و آخرین واجب می­باشد. و این همان سیاست به معنای پاک اسلامی آن می­باشد که امور امت ربانی را رعایت و هدایت می­کند. اما سیاست معاصر که به معنای قدرت بر مبنای فریب و حیله و نیرنگ و با محوریت دروغ و نقض عهد و پیمان است، در واقع سیاستی هم قرین با نفاق است. چراکه در آن ضایع شدن عقیده و نابودی شعور ایمانی و از بین رفتن روابط بر مبنای ولا و براء و فریب دادن عموم مسلمانان است.**

**این سیاستی است که سلفیت آن­را انکار نموده و در مورد آن هشدار می­دهد و از قید و بندها و شر آن به الله پناه می­برد. و این برائت قطع کننده فریب خواهد بود و به وسیله آن کسانی که الله متعال را متزلزل عبادت می­کنند، سالم می­مانند.**

**سلفیت و حکم بغیر ما انزل الله:**

**سپردن داوری و قضاوت به شریعت الله، بر هر مسلمانی واجب است. چنانکه این امر بر حاکم مسلمانی که خداوند متعال مسئولیت امور امت اسلامی را به او بخشیده است، نیز واجب است. و این با حکم نمودن در میان مردم بر اساس شریعت الله در امور کوچک و بزرگ زندگی می­باشد. و هرکس گمان کند آیاتی که در مورد حکم وارد شده فقط مخصوص حکام است، دچار اشتباه شده است چراکه این آیات، آیاتی عام هستند که حکام و دیگران را نیز شامل می­شود.**

**اما کسانی که از طریق سلاح و زور و قدرت سعی در اقامه حکم الله در راس هرم دارند پیش از آنکه به اقامه آن در قاعده­ی این هرم (رعیت) بپردازند، در واقع خود و مردم را فریب می­دهند؛ چراکه اصل، ثبات مردم در عقیده است و مکمل­های آن از جمله تحکیم شریعت الهی پس از آن در اولویت­های بعدی قرار دارد.**

**متاسفانه امروز افرادی کم سن و سال پیدا شده­اند که بدون مطالبه هرگونه شرح و تفصیلی از حاکم، در اطلاق حکم کفر بر حکام شتاب ورزیده­اند؛ مواردی که علما در مورد آن شرح و تفصیل می­خواهند.**

**شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه­الله می­گوید: «هرگاه انسان امر حرامی که بر حرام بودن آن اجماع است، حلال بداند یا اینکه امر حلالی را که بر حلال بودن آن اجماع است، حرام بداند، یا اینکه شریعتی را که بر آن اجماع است، تغیر داده و تبدیل کند، به اتفاق فقها با این عمل کافر و مرتد می­شود و در چنین مواردی سخن وی بر یکی از دو قول حمل می­شود: «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»[[27]](#footnote-27) یعنی وی حکم بغیر ما انزل الله را حلال شمرده است.»**

**و ابن قیم رحمه­الله می­گوید: «دیدگاه صحیح و درست آن است که حکم بغیر ما انزل الله هر دو نوع کفر اصغر و اکبر را در بر می­گیرد و این بر حسب حال حاکم متفاوت است. با این توضیح که اگر حاکم در مساله­ای معتقد به وجوب حکم بما انزل الله باشد اما با عصیان و نافرمانی با اعتراف به اینکه مستحق مجازات است، از آن عدول کند، در این صورت کفری که مرتکب شده از نوع اصغر می­باشد اما اگر بر این اعتقاد باشد که حکم بر مبنای آنچه الله متعال نازل کرده واجب نیست و در این امر مخیر است که به حکم الله حکم کند یا نه، با اینکه یقینا می­داند آن حکم الله است، در این صورت کفر وی از نوع اکبر است اما اگر به این مساله جاهل باشد یا در آن دچار اشتباه گردد، در اینصورت دچار اشتباه شده و حکم وی، حکم کسانی است که دچار خطا و اشتباه می­شوند.»**

**شیخ الاسلام ابن تیمیه می­گوید: «برای هیچکس جایز نیست که شخصی را برای امت مشخص کند و به راه و روش و طریقت او دعوت کند و بر مبنای آن دوستی و دشمنی ورزد مگر اینکه آن شخص رسول الله باشد. حق ندارد جز کلام الله و رسولش و آنچه امت بر آن اتفاق نظر دارند، معیار دوستی و دشمنی قرار دهد؛ بلکه عملکردی جز این، روش اهل بدعت می­باشد که شخص یا کلامی را مشخص نموده و چنین بین امت تفرقه می­اندازند و بر مبنای آن کلام یا آن نسبت، دوستی و دشمنی را تنظیم می­کنند.**

**مسلمانان جز کتاب و سنت به قراردادی که نوشته شود یا وثیقه­ای که مهر شود یا منهجی که این مساله در آن تایید شود، نیازی ندارند. کار در اسلام همچون شرکت یا موسسه یا جمعیت یا کمیته و انجمنی نیست که مردم منتظر اجازه ورود به آن یا اعلام موافقت با آنها برای استخدام در آن باشند؛ از اینرو برای ورود به آن نیازی به کارت عضویت یا انتساب یا دوستی و ولای با این اسما و شعارها و آگهی­ها نیست..**

**و برای مسلمان جایز و روا نیست که بر مبنای حزب و گروه یا تجمعی دوستی یا دشمنی کند یا اینکه بر این باور باشد که حق همان است که از سوی حزب و گروه وی صادر می­گردد و باطل در غیر آن است.**

**ما سلفی­ها چه می­خواهیم؟**

**پس از اینکه مهمترین ویژگی­های سلفیت را دانستیم و سلفی­های را شناختیم، سوالی که مطرح است این است که خواسته سلفی­ها چیست؟**

**مختصر آنچه می­خواهیم:**

**زمانی که ربیع بن عامر نزد رستم فرمانده فارس رفت و با این سوال مواجه شد که چه چیزی شما را به اینجا کشانده است؟ در پاسخ به این سوال گفت: «خداوند ما را فرستاده تا بندگان را از عبادت بندگان به عبادت پروردگار بندگان و از ظلم ادیان به عدالت اسلام و از تنگی دنیا به سوی وسعت دنیا و آخرت هدایت کنیم.»**

**و این همان خواسته­ی سلفی­ها از تمام انسان­ها، عرب و عجم، سفید و سرخ می­باشد. و این همان وظیفه پیامبران در زمین یعنی هدایت مردم برای بندگی الله، پروردگار جهانیان و نشر عدل در بین مردم است که این مهم با تحکیم شریعت الهی میسر می­باشد.**

**منهج ما در این مسیر:**

**راه و روش ما را قرآن کریم ترسیم نموده است. الله متعال می­فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»: «ای پیامبر!) بگو: «این راه من است، من با بصیرت (کامل) به سوی الله دعوت می‌کنم و کسانی‌که از من پیروی کردند (نیز چنین می‌کند) و الله پاک و منزه است و من از مشرکان نیستم.» (یوسف: 108)**

**و می­فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»: «با حکمت و پند نیکو (مردم را) به راه پروردگارت دعوت نما و با روشی که نیکو‌تر است، با آن‌ها (بحث و) مناظره کن، بی‌تردید پروردگارت به (حال) کسی‌که از راه او گمراه شده است؛ دانا‌تر است، و (نیز) او به هدایت‌یافتگان دانا‌تر است.» (نحل: 125)**

**با حکمت و پند و اندرز نیکو مردم را دعوت می­دهیم، بشارت داده و بیم می­دهیم، تشویق کرده و می­ترسانیم؛ و روش ما در این مسیر همان است که خداوند متعال به رسولش فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا \* وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا \* وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا** \* **وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا»: «ای پیامبر! ما تو را گواه و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم. و دعوت کننده به سوی الله به فرمان او و چراغی روشنی بخش قرار دادیم. و مؤمنان را بشارت ده که برای آن‌ها از سوی الله فضل بزرگی است. و از کافران و منافقان اطاعت مکن و آزار‌شان را و اگذار (و به آنان اعتنای نکن) و بر الله توکل کن و الله (به عنوان) کارساز (و مدافع) بسنده است.»**

**ما تنها مامور به هدایت به معنای راهنمایی و تبلیغ ارشادی هستیم به این معنا که به مردم ابلاغ کرده و آنها را دعوت می­دهیم، حق را برای آنها بیان می­کنیم، راه سعادت را برای آنها روشن می­کنیم، حلال و حرام را به آنها معرفی می­کنیم، سنت و بدعت، هدایت و گمراهی و اوامر و نواهی الهی را برای آنها آشکار می­کنیم و خواستار سعادت دنیا و آخرت برای آنها هستیم.**

**منهج ما در این مسیر رهنمود الهی است که می­فرماید: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ»: «بگو: حق از سوی پروردگارتان (آمده) است پس هركس كه می­خواهد (بدان) ايمان بياورد و هركس می­خواهد (بدان) كافر شود.» (کهف: 29)**

**اما هدایتِ توفیق در حیطه اختیارات ما نیست و از آن سوال نمی­شویم و بدان مامور نشده­ایم و مالک آن نیستیم؛ چراکه این در محدوده اختیارات خداوند متعال است.**

**چنانکه الله متعال می­فرماید: «ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ»: «این هدایت الله است که هرکس را بخواهد با آن هدایت می‌کند و هرکس را که گمراه سازد، پس برای او هیچ هدایت کننده نخواهد بود.» (زمر: 23)**

**و می­فرماید: «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا»: «الله هرکس را هدایت کند، پس او هدایت یافته (واقعی) است و هرکه را گمراه کند، سرپرست و راهنمائی هرگز برای او نخواهی یافت.» (کهف: 17)**

**و خداوند متعال به پیامبرش می­فرماید: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»: «(ای پیامبر!) بی‌تردید تو هرکس را دوست داری نمی‌توانی هدایت کنی، ولی الله هرکس را بخواهد هدایت می‌کند و او به هدایت شدگان آگاه‌تر است.» (قصص: 56)**

**و می­فرماید: «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»: «هدایت آنان بر عهده تو نیست و لیکن الله هر که را بخواهد هدایت می‌کند.» (بقره: 272)**

**و می­فرماید: «لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»: «به راستی (ما) آیات روشنگری نازل کردیم و الله هرکس را که بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.» (نور: 46)**

**اما با وجود همه تلاشی که به دعوت تمام مردم با ادیان متفاوت - مسلمانان و یهودیان و نصاری و مشرکان - معطوف است اما هیچکس را به پیروی از حق ملزم و مجبور نمی­کنیم چراکه ما بر مبنای اوامر و هدایت قرآن و در مسیر بهترین مردمان، محمد فرستاده خداوند رحمان، حرکت می­کنیم.**

**خداوند متعال می­فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»: «در (قبول) دین هیچ اجباری نیست، به راستی که راه راست (و هدایت) از راه انحراف (و گمراهی) روشن شده است. پس هرکس به طاغوت کفر ورزد و به الله ایمان آورد، پس به راستی که به دستگیره محکمی چنگ زده است، که آن­را گسستن نیست و الله شنوای داناست.» (بقره: 256)**

**و نیز به رسولش می­فرماید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ \* وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»: «و اگر پروردگار تو می‌خواست، مسلماً تمام کسانی‌که در (روی) زمین هستند، همگی ایمان می‌آوردند، آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور کنی تا که ایمان بیاورند؟! و هیچکس جز به فرمان الله نمی‌تواند ایمان بیاورد و (الله) پلیدی را بر کسانی‌که نمی‌اندیشند قرار می‌دهد.» (یونس: 99-100)**

**این روش ما در دعوت به سوی خداوند متعال است و این راه ما و این عمل ما و این خواسته ما از مردم است.**

**بنابراین دعوت ما، دعوت پیامبران و رسالت ما، رسالت پیامبران است و بر مبنای راه و روشی که رسول الله ترسیم نموده حرکت می­کنیم و همچون صحابه عمل نموده و پایبند بوده و راهنمایی می­کنیم.**

**اما آنچه در رسانه­ها و وسایل ارتباط جمعی از نوع خواندنی و شنیداری و تصویریِ آن به دروغ و از روی نیرنگ و فریب به ما نسبت می­دهند که حدود را اقامه می­کنیم و گوش­ها را قطع می­کنیم و ضریح و بارگاه­ها را خراب می­کنیم و مردم را به پذیرفتن و هدایت و استقامت اجبار و اکراه می­کنیم، بر ما مصداق پیدا نمی­کند..**

**الله متعال می­فرماید: «كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا \* فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»: «چه سخن بزرگی از دهان­هاي­شان بيرون مي آيد!! آنان جز دروغ وافتراء نمی­گويند.** **نزديك است خويشتن را در پی ايشان از غم و خشم اينكه آنان بدين كلام ايمان نمی­آورند (خود را) هلاك سازی.» (کهف: 5-6)**

**الله برای ما کافی است و بهترین وکیل است.**

**با این همه از خداوند متعال می­خواهیم که آنها را مورد آمرزش خویش قرار داده و به راه راست هدایت کند.**

**آنچه پیش­تر ذکر شد، برخی از اقوال اهل علم بود که از کتاب­های­شان نقل نمودم و از خداوند متعال خواستارم که به وسیله آنها تو را بهره­مند گرداند. گمان می­کنم پس از این توضیح، مفهوم سلفیت برایت واضح و آشکار شده باشد. و دانستی که سلفیت همان اهل سنت و جماعت هستند و هر مسلمانی را شامل می­شود که پیرو چیزی باشد که بر محمد نازل شده و بدان کفایت کند و به عنوان دین بدان راضی باشد و به کتاب و سنت بر مبنای فهم سلف صالح پایبند باشد و از بدعت­های گمراه کننده دوری کند و با جماعت مسلمانان همراه باشد.**

**برادرم، پس از این تو را به استقامت و پایبندی به مسیر مستقیم و دوری از مسیرهایی که در راه ایجاد شده توصیه می­کنم. بر حذر باش از اینکه وارد تاریکی­ حزب­گرایی و بدعت و تعصب شوی وبا قران سنت و صحابه مخالفت ورزي هلاک و نابود شوي ؛ خداوند تو را نگه دارد از اینکه به دام­های آنان گرفتار شوی یا به سخنان آنها گوش دهی؛ لازم است که اولین امری را که پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که از آنها به نیکویی پیروی کردند و ائمه نیز بدان راضی شدند، بر خود لازم گیری که راه نجات همین است و بس**

**. خداوند تو را در آنچه دوست دارد، توفیق دهد و به راه راست هدایت کند.**

1. - مسلم (2482) [↑](#footnote-ref-1)
2. - فتح الباری (6/66) [↑](#footnote-ref-2)
3. - (5/2068) [↑](#footnote-ref-3)
4. - **فتح الباري (1/342)** [↑](#footnote-ref-4)
5. - مقدمه **صحيح مسلم، ص6** [↑](#footnote-ref-5)
6. - **الشريعة للآجري، ص58** [↑](#footnote-ref-6)
7. - **الفتاوى: (1/149)** [↑](#footnote-ref-7)
8. - **(4/155)** [↑](#footnote-ref-8)
9. - سیر اعلام النبلاء (21/6) [↑](#footnote-ref-9)
10. - **السير (13/183)** [↑](#footnote-ref-10)
11. - معجم الشیوخ (2/280) [↑](#footnote-ref-11)
12. - **معجم الشيوخ : (1/34)** [↑](#footnote-ref-12)
13. - **تذكرة الحفاظ (4/1431)** [↑](#footnote-ref-13)
14. - **السير (13/380)** [↑](#footnote-ref-14)
15. - **السير (20/317)** [↑](#footnote-ref-15)
16. - **السير (20/426)** [↑](#footnote-ref-16)
17. - **السير (23/118)** [↑](#footnote-ref-17)
18. - **معجم الشيوخ رقم (957)** [↑](#footnote-ref-18)
19. - **سخنرانی ضبط شده با عنوان: "حق المسلم"، در 16/1/1413 در طائف.** [↑](#footnote-ref-19)
20. - فتاوی شیخ بن باز، (1/98) [↑](#footnote-ref-20)
21. - مسند احمد و بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-21)
22. - حدیث صحیح است و ابوداود و حاکم و بیهقی آن­را روایت کرده­اند. [↑](#footnote-ref-22)
23. - حدیث صحیح است و امام احمد آن­را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-23)
24. - ابن ابی عاصم در السنة با اسناد جید. [↑](#footnote-ref-24)
25. - بخاری [↑](#footnote-ref-25)
26. - «و خداوند به کسی که در راه او زخم برداشته آگاه­تر است.» [↑](#footnote-ref-26)
27. - (المائدة: 44) و هرکس به احکامی که الله نازل کرده است حکم نکند، کافر است. [↑](#footnote-ref-27)